



فرهنگ توصیفی دستور تاریخی

یلدا شکوهی (عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چنگیزی، احسان، فرهنگ توصیفی دستور تاریخی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۵،
۱۸۴ صفحه.

تا کنون آثار ارزشمندی در حوزه تاریخ زبان فارسی و دستور تاریخی آن از باستان تا امروز به صورت کتاب و مقاله منتشر شده است. از جمله می‌توان تاریخ زبان فارسی شادروان استاد پرویز ناتل خانلری در سه مجلد در سال ۱۳۴۸ و دستور تاریخی زبان فارسی به قلم استاد محسن ابوالقاسمی در ۱۳۷۵ را نام برد. از آثار پژوهشی دیگر در این حوزه، تحول فعل‌های شبه معین، ۱۳۵۰؛ تحول فعل در زبان فارسی، ۱۳۵۲ هر دو تألیف خسرو فرشیدورد؛ دستور تاریخی زبان فارسی دری، محمدحسین یمین، ۱۳۷۶؛ گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی: پژوهشی در دستور تاریخی و معاصر زبان فارسی، ۱۳۸۰ و پژوهشی در دستور تاریخی زبان فارسی: فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی ترجمه و نگارش خسرو فرشیدورد، ۱۳۸۳ است. اخیراً نیز فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی به همت مهرداد نغزگوی کهن با همکاری شادی داوری در ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است.

از جمله پژوهش‌هایی که در حوزه دستور تاریخی می‌باید بدان پرداخت تدوین فرهنگ توصیفی دستور تاریخی زبان فارسی یا به گونه‌ای جامع‌تر دستور تاریخی زبان‌های ایرانی است. بنابر تصریح مؤلف (نک: پیشگفتار) مطالعه در زمانی و هم‌زمانی زبان با تکیه بر دانش زبان‌شناسی در مطالعات تاریخی زبان بسیار حائز اهمیت است. دستور تاریخی، توصیف تحولات زبان در ادوار مختلف تاریخی و روابط بین این تحولات است. روش‌گزینش مدخل در پژوهش حاضر، بر اساس منابع حوزه دستور زبان‌های دوره باستان، ایرانی میانه غربی و فارسی دری و نیز منابع دستور تاریخی زبان فارسی، انجام شده است. سعی چنگیزی بر آن بوده که ذیل هر مدخل نخست تعریفی از مدخل و سپس نمونه‌هایی از سه دوره زبانی ایرانی باستان، ایرانی میانه غربی و دری به دست دهد. در پایان کتاب برای اصطلاحاتی که در فرهنگ بدان‌ها پرداخته شده، برای هر دوره زبانی به منابع مختلف ارجاع و با ذکر شماره صفحه و شماره بند (= پاراگراف) پیوست شده است. در پایان کتاب نیز دو واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی درج شده است.

فرهنگ حاضر شامل حدود ۱۵۰ مدخل است. در اینجا به برخی از ویژگی‌های این فرهنگ با توجه به اصول فرهنگ‌نویسی در حوزه مدخل‌گزینی، تعریف‌نگاری، مثال‌ها و نظام ارجاعات به اختصار اشاره می‌شود:

- غالباً عنوان یک کتاب یا مقاله نشان‌دهنده موضوع و حوزه آن پژوهش است. عنوان «فرهنگ توصیفی دستور تاریخی» که مؤلف برای کتاب برگزیده است چندان گویا نیست و مشخص نمی‌کند که منظور از دستور تاریخی، دستور تاریخی زبان فارسی است یا دستور تاریخی زبان‌های ایرانی و یا حتی زبان‌های غیرایرانی. بنابر تصریح مؤلف (نک: پیشگفتار)، در این پژوهش برخی از اصطلاحات مربوط به آواشناسی، واج‌شناسی، صرف، نحو، معنی‌شناسی و زبان‌شناسی تاریخی، به تفصیل بررسی شده‌اند. اما مؤلف درباره برخی اصطلاحات فرهنگ، که در هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های فوق جای نمی‌گیرد، توضیحی ارائه نمی‌کند. از جمله: اوستایی، ایرانی، ایرانی باستان، ایرانی میانه، ایرانی شرقی، بلخی، پارتی، ختنی،

خوارزمی، زبان آغازین، زبور پهلوی، سغدی، سکایی، فارسی باستان، فارسی دری، فارسی میانه، فارسی میانه کتابی، فارسی میانه کتیبه‌ای، فارسی میانه مانوی، کتابی (خطی که برای متون زبان فارسی میانه زردشتی به کار رفته است) کتیبه‌ای (خطی که برای نوشتن کتیبه‌های شاهان و رجال ساسانی به کار رفته است) هندواروپایی آغازین، هندواروپایی، هندوایرانی.

پیش‌ازاین در آثاری که در حوزه دستور تاریخی زبان فارسی و تاریخ زبان فارسی به زبان فارسی تألیف شده، به برخی مباحث از جمله قوانین و نظریه‌ها اشاره نشده، اما چنگیزی در این فرهنگ به این مباحث نیز پرداخته است، مانند نظریه آوهای حنجره‌ای، قانون زیورس، قاعده روکی و قانون واکرناگل. شایان ذکر است در این میان قانون کالاند (Caland's Law) از قلم افتاده است. باتوجه به مباحثی که مؤلف در فرهنگ مدخل کرده است، شایسته بود عنوان کتاب، «فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی» یا «فرهنگ توصیفی اصطلاحات زبان‌شناسی تاریخی زبان فارسی» نام‌گذاری می‌شد و چنگیزی با درج واژه دستور در عنوان کتاب، حدی برای مباحث ایجاد نمی‌کرد.

- مؤلف در انتخاب مدخل شیوه یکسانی را پیش نگرفته است، بهتر بود به آوهای حنجره‌ای نیز مانند دیگر نظریه‌ها و قوانین زبان‌شناسی که در فرهنگ مدخل شده است ذیل «نظریه آوهای حنجره‌ای» پرداخته و از آوهای حنجره‌ای بدان ارجاع می‌داد. او در تعریف این آواها پس از ذکر نماد این سه همخوان بدون علامت بازسازی، h_1, h_2, h_3^* ، آورده است که در زبان‌های هندواروپایی آغازین این آواها موجب کشیدگی واکه مجاور خود شده‌اند، و در ادامه تنها به این عبارت که «مشخصه آوایی این همخوان‌ها روشن نیست و درباره آنها اختلاف وجود دارد» اکتفا کرده است. به جاست اشاره شود آوهای حنجره‌ای نه تنها موجب کشیدگی واکه مجاور می‌شود بلکه تأثیرات مختلفی بر واج‌های مجاور خود داشته و باعث دگرگونی‌هایی شده است. به نقل از رضائی باغبیدی (۲۰۰۹: ۱۶) لمان تعداد این همخوان‌ها را چهار دانسته که به صورت $/x \gamma h' /$ نشان می‌دهد اما سمرنی تعداد

آن را سه و با نشانه‌های /H₁ H₂ H₃/* ذکر کرده است و مصوت θ را واج‌گونه حنجره‌ای‌ها در میان دو صامت دانسته است. باتوجه‌به هدف مؤلف از تألیف فرهنگ که توصیف اصطلاحات زبان‌شناسی تاریخی — که تنها دستوری نبوده — زبان‌های اوستایی، فارسی باستان و زبان‌های ایرانی میانه غربی است، شایسته بود شرح و مثالی از آن در این زبان‌ها ذکر می‌کرد. واج‌های حنجره‌ای هندواروپایی در مواردی که درهندوایرانی آغازین به *i یا *ī تبدیل شده است، در ایرانی آغازین *i یا *ī در هجای میانی حذف شده‌اند. مانند: هندواروپایی آغازین -*dhugh₂ter* «دختر» (نیز نک: پوکورنی ۱۹۵۹: ۱/ ۲۷۷: *(dhug(h)əter*)، اوستایی گاهانی -*dugədar*. اوستایی متأخر -*duyδar*، فارسی باستان -**duxtar*؛ و در برخی دیگر مانند هندواروپایی آغازین -**ph₂ter* «پدر» (نیز، نک: پوکورنی ۱۹۵۹: ۱/ ۸۲۹: *(pətē(r)*)، اوستایی -*pitar*، فارسی باستان -*pitar* باقی‌مانده است (نک: رضائی باغبیدی ۲۰۰۹: ۱۶).

- مؤلف در این فرهنگ به زبان‌های ایرانی میانه شرقی از جمله سغدی و ختنی نپرداخته و سبب محدود شدن به زبان‌های ایرانی میانه غربی را نیز مشخص نکرده است. بهتر بود ذیل برخی اصطلاحات به این دو زبان ایرانی میانه شرقی نیز اشاره می‌شد. برای مثال مؤلف به توصیف افزونه a (نک: مدخل افزونه) و نقش آن در ساخت افعال ماضی در زبان‌های فارسی باستان و اوستایی پرداخته است اما به کاربرد آن در زبان سغدی که تنها زبان ایرانی میانه‌ای است که افزونه a در ساخت افعال ماضی باقی مانده، اشاره نکرده است. ساخت ماضی افزونه‌دار در زبان سغدی که بر ماده مضارع ساخته می‌شود به چهار صورت است: (۱) هرگاه ماده مضارع تک‌هجایی است شکل ماده ماضی افزونه‌دار با ماده مضارع یکسان است، (۲) هرگاه فعل دارای پیشوند است مصوت پیشوند در ماده ماضی، کشیده است، (۳) در افعال بدون پیشوند، مصوت هجای اول ماده به قیاس با افعال پیشونددار، کشیده ظاهر می‌شود، (۴) در برخی افعال ماده مضارع فعل با a یا ā آغاز می‌شود که معمولاً ماده ماضی افزونه‌دار آن با افزودن m- ساخته می‌شود (نک: زرشناس ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۲۰).

مؤلف در افعال ترکیبی (periphrastic verbs) نیز به ساخت فعل با فعل‌های کمکی پرداخته و شرحی از این ساخت را در زبان اوستایی و زبان‌های ایرانی میانه غربی ارائه کرده، اما اشاره‌ای به زبان‌های ایرانی میانه شرقی نداشته است. (برای ساخت افعال ترکیبی در زبان ختنی، نک: امریک ۲۰۰۹: ۳۹۶ و در زبان سغدی، نک: گرشویچ ۱۹۶۱: ۱۲۵).

- مؤلف در مدخل امکانی پس از توصیف این ساخت، شاهدی از فارسی باستان نقل کرده است که وجه تمنایی فعل برای بیان صورت امکانی به کار رفته است:

kārašim hačā daršam atarsa kāram vasiy avājanīyā hya paranam Bardiyaṃ adānā (DB I 50-51)

«مردم به شدت از او می‌ترسیدند، مبدا کسانی که از پیش بردیا را می‌شناختند، بکشد» درباره شاهد اخیر از فارسی باستان لازم است به چند نکته اشاره شود: (۱) نخست اینکه واژه vasiy در عبارت فوق از قلم افتاده است و در نتیجه در برگردان فارسی نیز در نظر گرفته نشده است، و همچنین کلمه «مبدا» در برگردان فارسی معادلی در متن فارسی باستان ندارد. احتمالاً مؤلف کلمه فوق را تحت تأثیر خط بعدی کتیبه بیستون که در آن واژه māṭayamām «مبدا مرا» به کار رفته است سهواً در عبارت بالا در برگردان فارسی آورده است:

avahyarādiy kāram avājanīyā, māṭayamām xšnāsātiy, taya adam naiy Bardiya amiy (DB I 52)

ازیرا مردم را می‌کشت (= بکشدی، گشتی)، مبدا مرا بشناسد (بشناسند) که من بردیا نیستم. به نظر نگارنده برگردان فارسی عبارت نخست چنین است:

مردم از او به شدت «می‌ترسیدند»، مردم را بسیار می‌کشت (= بکشدی، گشتی) که از پیش بردیا را «می‌شناختند» (نیز، نک: مولایی ۱۳۸۴: ۱۰۸)؛ در این عبارت فعل avājanīyā فعل تمنایی سوم شخص مفرد است که به سهو دوم شخص مفرد درج شده و برای بیان ماضی استمراری به کار رفته است (نیز، نک: قریب ۱۳۷۹: ۲۴۹؛ ۲) برای ساخت امکانی مثال مؤلف درست به نظر نمی‌رسد. از ساخت امکانی در زبان فارسی باستان، زبان سغدی و ختنی شواهدی وجود دارد که برای بیان عمل بالقوه یا انجام دادن عملی است و ساخت آن شامل صفت مفعولی فعل مورد نظر، همراه با فعل کمکی است.

شاهدی که از فارسی باستان می‌توان بدان استناد کرد که در آن وجه تمنایی برای بیان مفهوم امکانی به‌کار رفته عبارت است از:

naṣ āha martiya naṣ Pārsa naṣ Māda naṣ amāxam taṣmāyā kašci, haya avam Gaṣmātam
tayam magum xšačam dītam caxriyā (DB I 50)

نبود مردی، نه پارسی، نه مادی، نه از خاندان ماکسی، که شهریاری را از آن گئوماتای مغ
تواندی <پس> گرفته (=شهریاری را از آن گئوماتای مغ بتواند پس بگیرد).

dītam صفت مفعولی از ریشه di- «(چیزی را از کسی)، گرفتن / ستدن» همراه با caxriyā فعل ماضی نقلی تمنایی سوم شخص مفرد گذرا که در اینجا به‌عنوان فعل کمکی از ریشه kar- «کردن، انجام دادن» در مفهوم «توانستن» به‌کار رفته است (نیز، نک: قریب ۱۳۷۹: ۲۴۹). زرشناس (۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۲۱) این ساخت را توانشی نام نهاده است که در سعدی برای بیان مفهوم توانایی و امکان و نیز کامل شدن عملی در گذشته به‌کار می‌رود. در زبان سعدی صورت امکانی از بن ماضی فعل مورد نظر همراه با یکی از صورت‌های صرفی فعل کمکی wn-/kwn- «کردن، انجام دادن» برای فعل معلوم و یکی از صورت‌های صرفی فعل کمکی βw- «شدن، بودن» برای فعل لازم یا مجهول ساخته می‌شود (زرشناس ۱۳۸۱: ۲۵۹-۲۷۰). در زبان ختنی ساخت امکانی در افعال متعدی با فعل کمکی yan- «کردن، ساختن» و صفت مفعولی فعل مورد نظر با پایانه -u، و در ساخت امکانی مجهول و لازم با فعل کمکی hām- «شدن» ساخته می‌شود که صفت مفعولی به لحاظ جنس و شمار و حالت با مفعول جمله مطابقت می‌کند (میرفخرایی ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵؛ رضائی باغبیدی ۲۰۰۹: ۱۲۲). معمولاً این ساخت در هر دو زبان ایرانی میانه شرقی یعنی سعدی و ختنی با ادات نفی به‌کار می‌رود.

- در تدوین یک فرهنگ، شیوه کار و نیز انتخاب مدخل با در نظر داشتن حوزه پژوهش فرهنگ بسیار حائز اهمیت است. چنگیزی بر آن است (نک: پیشگفتار) که بررسی اصطلاحات دستور تاریخی باید با شیوه‌ای دقیق و مبتنی بر مسائل زبان‌شناختی نوین بررسی شود. حال این پرسش مطرح می‌شود که «افعال نیشابوری» بر اساس چه معیاری در فرهنگ مدخل شده است. شایسته بود افعال نیشابوری ذیل مدخل ماضی نقلی شرح داده می‌شد (در این فرهنگ مدخل نشده است) و

از افعال نیشابوری به ماضی نقلی ارجاع می‌شد. شایان ذکر است که بنابر تصریح بهار (بهار ۱۳۸۸/۱ ۲۷۵) آنچه را که مقدسی در این افعال «سین» زائد دانسته است در واقع همان «است» و باقی‌مانده «استات» پهلوی است که در گویش مردم نیشابور باقی مانده و چنگیزی به آن اشاره‌ای نکرده است مانند: گفتستم، گفتستی، گفتست که ساخت آن در پهلوی با افزودن صیغه مضارع اخباری فعل *estādan* «ایستادن» به ماده ماضی فعل اصلی ساخته می‌شود: *guftestēm, guftestē, guftestēd* (نیز، نک: آموزگار و تفضلی ۱۳۷۵: ۷۸).

نمونه دیگری که شایسته است به آن اشاره شود وجه فعل است. خانلری (۱۳۵۴: ۳/۲۱) وجه فعل را شیوه‌ای از استعمال فعل دانسته است که به وسیله آن گوینده خود را نسبت به جریان فعل بیان می‌کند یا طریقه‌ای که جریان فعل از طرف گوینده نقل می‌شود و بنابر تصریح او زبان فارسی دری شامل پنج وجه: اخباری، التزامی، شرطی، امری، تمنایی است. خانلری (۱۳۵۴: ۳/۱۶۹) از دو اصطلاح نام می‌برد یکی وجه تصویری و دیگری بیان خواب که آنها را وجوه خیال نام نهاده است. چنگیزی خود ذیل مدخل وجوه خیال — بدون دقت در جمع بودن واژه «وجوه» و نارسا بودن مدخل — آورده است که در فارسی دری، وجه تمنایی برای بیان غیرواقعی بودن یا فرضی بودن گزاره و نیز بیان آنچه که در عالم خواب گذشته است به کار رفته است، اما با وجود این، «وجوه خیال» را مدخل کرده و پس از تعریف آن به تمنایی و تصویری ارجاع داده است. در واقع تصویری و بیان خواب اصطلاحاتی هستند که برای بیان مفهومی که با کلمات گویی، گفتی، پنداری، همانا و... به کار رفته و فعل اصلی جمله همان وجه تمنایی است. به نظر نگارنده تصویری و بیان خواب وجه نیستند و در فرهنگ می‌باید ذیل مدخل تمنایی به این دو مفهوم (= تصویری و بیان خواب) اشاره می‌شد و از این دو اصطلاح به مدخل تمنایی ارجاع داده می‌شد. همچنین لازم است یادآور شود که در فرهنگ «وجه» مدخل نشده است، در نتیجه تعریف و دیدگاه مؤلف درباره وجه برای خواننده روشن نیست. شایسته بود مؤلف به وجوه فعل نیز در دوره‌های مورد بحث یعنی اوستایی، فارسی باستان، ایرانی میانه غربی و فارسی دری می‌پرداخت. چنان‌که ذیل مدخل «دعایی» باز می‌بینیم که آن

را یکی از وجه‌های فعل در فارسی دری و آرزویی را یکی از وجه‌های فعل در زبان اوستایی دانسته است.

- چنگیزی برآن است که دستور تاریخی زبان فارسی نکته‌ها و ناگفته‌های بسیار دارد. به نظر او به سبب پژوهش‌های اندک در این حوزه، تدوین فرهنگ توصیفی دشوار است، زیرا اصطلاحات دستور تاریخی در منابع روشن و شفاف نیست و دیدگاه روش‌شناختی در آنها رعایت نشده است. در ادامه سخن به نمونه‌هایی از مدخل‌های فرهنگ اشاره می‌شود که مؤلف محترم نیز تعریفی کامل و دقیق از اصطلاح ارائه نکرده و تنها به توضیحی مختصر بسنده کرده، که گاه مبهم و بدون ذکر مثال است. برای نمونه در مدخل «انشایی» (injunctive) آمده است: «نام گروهی از افعال ماضی بدون افزونه در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، که برای بیان هر مفهومی به کار رفته‌اند». در این تعریف منظور از عبارت «برای بیان هر مفهوم» روشن نیست. فعل انشایی با ساخت ماضی با شناسهٔ ثانویه در متون اوستایی برای زمان‌های گذشته، حال و آینده به کار رفته است. افزون بر آن mā ادات نهی است نه نفی و در فارسی باستان همراه با فعل انشایی برای بیان نهی و بازداشتن از انجام کار یا وقوع حالتی به کار می‌رود. مؤلف محترم ترجمهٔ عبارت hacā anīyanā mā tarsam را با ادات نفی یعنی «از دیگری نترسم» آورده که شایسته است با «از دیگری مترسم» جایگزین شود. این فعل در اوستایی نیز، با ادات نهی mā به کار رفته که در مفهوم امر است اما چون با ادات نهی به کار می‌رود در واقع برای نهی کردن از امری است، نه، امر کردن. برای مثال: mā dim pərəsō yim pərəsahi «از او مپرس، آنچه را می‌پرسی» (نک: میرفخرایی ۱۳۷۱: ۴۶-۶۴).

- مؤلف در فرهنگ به توصیف زبان‌ها ذیل نام آنها پرداخته است. لازم است یادآور شود سکایی میانه شامل دو گویش ختنی (گویش شرقی) و تمشقی (گویش شمال غربی) است. در فرهنگ حاضر، شایسته بود مدخلی به تمشقی اختصاص داده می‌شد و از سکایی بدان ارجاع می‌شد. چنگیزی ذیل ختنی، زبان‌های پامیری را بازماندهٔ زبان ختنی دانسته است. نگارنده پس از جستجو در منابع، به چنین عبارتی

دست نیافت. تنها در *تاریخ زبان فارسی* استاد ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۱۴۱) آمده است گویش‌های پامیر بازمانده‌های زبان سکایی‌اند. همچنین ذیل مدخل «سغدی» مؤلف زبان یغناپی را بازماندهٔ زبان سغدی آورده است. به عقیدهٔ استاد قریب (۱۳۹۴: ۴۳۴)، بدون تردید گونه‌های گویشی از سغدی در نواحی دور از پایتخت اصلی یعنی سمرقند با زبان آثار مکتوب سغدی متفاوت بوده و احتمالاً گویش یغناپی امروزی در درهٔ علیای زرافشان نیز باقیماندهٔ یکی از آن گونه‌ها است (نیز نک: زرشناس ۱۳۹۰: ۱۲).

- مؤلف ذیل مدخل دستوری‌شدگی دو مثال ذکر می‌کند که یکی، *padrām* است. او جزء نخست واژه را از اوستایی *-paiti* اسم مذکر «مالک، صاحب، دارنده» دانسته که در زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی حجم آوایی آن کاسته شده و بدل به پیشوند *-pad* شده است. حسن‌دوست (۱۳۹۳: ۲/ ۶۳۹) نیز ذیل مدخل *پدرام*^۱ آن را از ایرانی‌باستان **pati* *-rāman* مرکب از **pati* «آقا، سرور» و **rāman* «آرامش، سکون، صلح» دانسته و به هورن ارجاع داده است. نگارنده پس از رجوع به منبع اخیر (نک هورن ۱۸۹۸-۱۹۰۱: ۱۵۸) که در مبحث «حروف اضافه در فارسی» به *پدرام* اشاره داشته، یادداشتی مبنی بر اینکه **pati* اسم مذکر «آقا، سرور» است، نیافت. بنابر فرهنگ *ایرانی باستان* بارتلمه (۱۹۰۴: ۸۲) اسم مذکر *-paiti* «آقا، سرور» فقط به عنوان جزء دوم ترکیب به‌کار رفته است. شایسته بود مؤلف محترم منبع شاهد را درج می‌کرد.

- درقاعدهٔ روکی (*ruki-rule*) چنانکه مؤلف بدان پرداخته، *s* پس از *i, k, u, r* به *š* بدل شده است. در اینجا می‌توان به این نکته اشاره کرد که در شاخهٔ زبان‌های ایرانی افزون بر آن، *s* بعد از *p* نیز تبدیل به *š* شده است. به‌عنوان مثال: فعل مضارع دوم‌شخص مفرد *hafšī* مرکب از مادهٔ مضارع *hap-* «نگاه داشتن» و *-si* شناسهٔ دوم‌شخص مفرد گذرا است (نک: یسن ۴۳، بند۴). شاید بتوان این قانون را در شاخهٔ زبان‌های ایرانی قاعدهٔ روپکی (*rupki-rule*) نام نهاد.^۱

- در نظام ارجاعات فرهنگ، شیوهٔ مشخصی اتخاذ نشده و گاه پیچیده و نادرست است، برای نمونه پس از مدخل دعایی، مؤلف به «وجه، التزامی» ارجاع داده است.

(۱) این نکته را از جناب آقای دکتر قائم‌مقامی در کلاس اوستایی آموختم.

چنان‌که پیش از این آمد، در فرهنگ «وجه» مدخل نشده است و تعریف التزامی نیز ذیل وجه التزامی نیامده بلکه ذیل مدخل التزامی به آن پرداخته شده است. نمونه دیگر، مؤلف پس از مدخل‌های درج، درج آغازی، درج پایانی که در فرهنگ به دنبال هم آمده است دوباره به درج ارجاع داده است، البته با رجوع به «درج» نیز به تعریف روشن و کامل‌تری نمی‌رسیم، و نیز پس از مدخل درج غلت دوباره به درج ارجاع داده شده است! همچنین شایسته بود مؤلف برای مدخل فارسی دری از دری به فارسی دری ارجاع می‌داد. نکته دیگری که باید بدان اشاره شود اینکه مؤلف ذیل مدخل‌ها پس از ذکر مثال‌ها، ارجاع به منابع را از قلم انداخته است.

بدیهی است که تدوین یک فرهنگ کاری بس دشوار و نیازمند تعمق و بررسی دقیق در جنبه‌های مختلف، از جمله مدخل‌گزینی، تعریف‌نگاری، ارجاعات و منابع است. تا کنون فرهنگ توصیفی جامعی در حوزه زبان‌شناسی تاریخی زبان‌های ایرانی و یا دستور تاریخی زبان‌های ایرانی به زبان فارسی منتشر نشده است و تدوین چنین فرهنگی حائز اهمیت و ضروری است. مواردی که در این جستار کوتاه بدان‌ها اشاره شد، از ارزش‌های فرهنگ حاضر نمی‌کاهد. امید است اگر نکات ذکر شده برای مؤلف محترم قابل پذیرش بود در ویرایش‌های بعدی مد نظر داشته باشند.

منابع

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد، ۱۳۷۵، *زبان پهلوی: ادبیات و دستور آن*، تهران.
ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *تاریخ زبان فارسی*، تهران.
بهار، محمدتقی، ۱۳۸۸، *سیک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۱، تهران.
حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، ج ۲، تهران.
رضائی باغبیدی، حسن، ۲۰۰۹، *تاریخ زبان‌های ایرانی*، اوساکا.
زرشناس، زهره، ۱۳۸۱، «شواهدی از ساخت امکانی در زبان بلوچی»، *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*، به کوشش حسن رضائی باغبیدی، تهران، ص ۲۵۹-۲۷۰.
_____، ۱۳۹۰، *دستنامه زبان سغدی*، تهران.
قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۹، «تحول وجه تمنایی به ماضی استمراری در زبان‌های ایرانی»، *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، تهران، ص ۲۴۵-۲۷۸.

_____، ۱۳۹۴، «زبان سغدی»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۵، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ص ۴۳۱-۴۸۲.

مولایی، چنگیز، ۱۳۸۴، *راهنمای زبان فارسی باستان*، تهران.

میرفخرایی، مهشید، ۱۳۷۱، *هادخت‌نسک*، تهران.

_____، ۱۳۸۳، *درآمدی بر زبان ختنی*، تهران.

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۵۴، *تاریخ زبان فارسی*، ج ۳، تهران.

Bartholomae, Chr., 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Emmerick, R. E., 2009, "Khotanese and Tumshuqese", *The Iranian Languages*, ed. G. Windfuhr, London, pp. 377-415.

Gershevitch, I., 1961, *A Grammar of Manichean Sogdian*, Oxford.

Horn, P., 1898-1901, "Neupersische Schriftsprache", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, Bd. 1, Abt. 2, Strassburg, pp. 1-200.

Pokorny, J., 1959, *Indogermanisches etymologisches Wörterbuch*, Bern.

